



دفتر هفتم

برگرفته از مباحث استاد محمد رضا عابدینی

شوا

روایت الهی





موااسات در شرایط جنگی

خلاصه منبر مکتوب

برگرفته از سخنرانی‌های استاد محمدرضا عابدینی

دسته بندی موضوعی: **منبر**

به اهتمام: **مؤسسه فرهنگی هنری تمحیص؛ قرارگاه رتبیون**

صفحه آرا: **حسن ناصری**

قطع: **جیبی**

پایگاه اطلاع رسانی: Tamhis.ir

رایانامه: Info@Tamhis.ir

تلفن تماس: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۰۴



پایگاه اطلاع رسانی: www.۱۵۴۲.org

رایانامه: info@۱۵۴۲.org

شبکه‌های اجتماعی: [@www.۱۵۴۲.org](http://www.۱۵۴۲.org)





۱۱ جلسه اول؛ جامعه در شرایط جنگی

- ۱۱ توصیف جامعه در شرایط جنگی
- ۱۲ راهکارهای فردگرایانه و پیامدهای آن
- ۱۴ راهکار جامعه مؤمنانه: ایثار و همکاری
- ۱۴ جهاد در میدان اقتصاد و تأمین نیازهای مردم
- ۱۵ ضرورت نیت الهی برای پایداری تعاون

۲۱ جلسه دوم؛ اهمیت نیت صحیح

- ۲۱ سرچشمه نیت‌ها
- ۲۲ نمونه قرآنی: ظاهرپرستی قوم بنی اسرائیل
- ۲۳ ریشه خودخواهی از منظر قرآن
- ۲۵ فواید دنیوی و فردی انفاق خالصانه

۲۹ جلسه سوم؛ اولویت کمک

- ۲۹ اولویت کمک: به چه کسی کمک کنیم؟
- ۳۰ مصادیق نیازمندان در شرایط جنگی

اولویت بندی در کمک رسانی بر اساس قرآن ۳۱

اهمیت حفظ کرامت نیازمندان ۳۳

ارزش والای کمک به مجاهدان راه خدا ۳۳

اهمیت زمان شناسی در انفاق ۳۵

جلسه چهارم؛ چه چیزی کمک کنم؟ ۳۹

مرحله اول: گذشتن از مازاد نیاز ۳۹

مبارزه با فرهنگ احتکار و گنج اندوزی ۳۹

قاعده انصاف در انفاق: بخشش از اموال

مرغوب ۴۰

مال، امانتی الهی است ۴۱

داستان هابیل و قابیل: تقوا در انفاق ۴۳

شرط قبولی اعمال: یقین به آخرت ۴۴

جلسه پنجم؛ از چیزی که بیش از همه دوست

می داری بگذر ۴۷

انفاق عاشقانه: معامله مستقیم با خدا ۴۷

عالی ترین سطح انفاق: بخشش محبوب ترین ها ۴۸

چگونه به مقام «بر» برسیم؟ ۴۹

قاعده «همنشینی محبت» در انفاق ۴۹

انفاق؛ راهی برای تطهیر و تزکیه نفس ۵۱

جلسه ششم؛ مواسات در شرایط جنگی ۵۵

مواسات: اوج همبستگی در شرایط جنگی ۵۵
تفاوت انفاق و مواسات: از فردگرایی تا حرکت
جمعی ۵۷

مواسات، پیوند برادری و شرط مسلمانی ۵۸
عتاب امام به دلیل بی‌توجهی به برادران مؤمن ۵۹

جلسه هفتم؛ نعمت پنهان درون جنگ ۶۳

مرور روایت ۶۳
کیفیت رابطه با امام، وابسته به رابطه با
مؤمنان ۶۴
نیاز مؤمنان؛ رحمتی برای اتصال به ولایت ۶۵
نگاه نعمت‌بین در دل سختی‌ها ۶۶
محبت؛ بزرگ‌ترین نعمت الهی برای جامعه ۶۷

جلسه هشتم؛ اهمیت مواسات به دانش در شرایط

جنگی ۷۱

مواسات علمی در جنگ ترکیبی ۷۱
مواسات به دانش؛ برتر از مواسات به مال ۷۳
تواصی به حق؛ سنگر دفاعی جامعه مؤمن ۷۴
تواصی به صبر؛ لازمه پایداری بر حق ۷۵



کلام رهبری: بصیرت و صبر، دو عنصر کلیدی
مقابله با دشمن ۷۶

۸۱ **جلسه نهم؛ موااسات به نفس**

- ۸۱ موااسات به نفس: عالی‌ترین مرتبه ایثار
- ۸۲ مراتب موااسات به نفس
- ۸۳ از موااسات به اشک تا موااسات با جان
- ۸۴ تجلی موااسات به نفس در کلام حاج قاسم

۸۹ **جلسه دهم؛ آرزوی انبیاء علیهم‌السلام**

- ۸۹ آرزوی بزرگ انبیاء: تشکیل جامعه ایمانی
- ۹۱ از موااسات تا مساوات: زمینه‌سازی ظهور
- ۹۲ تفاوت موااسات و مساوات
- ۹۴ مساوات؛ ویژگی جامعه ظهور و شرط قیام



جلسه اول

**جامعه در
شرایط جنگی**

توصیف جامعه در شرایط جنگی

در شرایط جنگی به سر می‌بریم. بعضی خانواده‌ها عزیزانشان را از دست داده‌اند؛ بعضاً پدر یا سرپرست خانه. بعضی خانه و کاشانه‌شان ویران شده. بعضی کارشان را از دست داده‌اند. بعضی از سرپرستشان دور افتاده‌اند، چون مردشان نظامی است. بعضی مجبور به نقل مکان شده‌اند و در مقصد، جا و مکان مناسبی ندارند. خدمت‌رسانی در بعضی مناطق به علت ازدحام جمعیت یا نگرانی صاحبان آن مشاغل دچار مشکل شده. بعضی بیمارستان‌ها به علت پرستاری از مجروحین دچار کمبود نیرو شده است. به مرور ممکن است



به علت کاهش واردات، آذوقه و وسایل ضروری دچار کمبود شود. همه و همه این شرایط، با توجه به اینکه توان خدمت‌رسانی و تأمین دولتی محدود است، مردم را به طور طبیعی وامی‌دارد که در مقابل این شرایط تدبیری داشته باشند.

راهکارهای فردگرایانه و پیامدهای آن

شاید اولین راهکاری که به ذهن افراد می‌رسد، خرید آذوقه و احتکار، دور شدن از مناطق دارای احتمال خطر و جدا شدن از دیگران برای کاهش هزینه باشد؛ کاری که در بسیاری جوامع دیگر هنگام بروز قحطی یا خطر جنگ دیده می‌شود. مردم به فروشگاه‌ها حمله می‌کنند و با احتکار، شدت قحطی را بیشتر می‌کنند. اما مگر چقدر می‌شود احتکار کرد؟ و اگر فرضاً هم بشود احتکار کرد، آیا خودش جنایتی در حق دیگران نیست که مایحتاج ضروری آنها را از دست‌رسان خارج می‌کنیم؟ آیا درست است که اگر از مایحتاج خود بیشتر داریم، از

دیگران پنهان کنیم بر این اساس که «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است»؟ این راهکار پاسخ‌گو نیست، چرا که فرد یا به زودی آذوقه‌اش تمام می‌شود یا دیگران از شدت گرسنگی و احتیاج به دارایی‌هایش دستبرد می‌زنند و یا جامعه از هم فرومی‌پاشد و دیگر نمی‌تواند احتیاجات خود را تأمین کند. بلکه بالاتر از آن، چنین جامعه‌ای تاب مقاومت در برابر دشمن را ندارد و به زودی شکست می‌خورد و دشمن تفاوتی بین فقیر و غنی قائل نمی‌شود و همه را به خاک سیاه می‌نشانند و محترک در شکست خوردن این جامعه مقصر است. محترک فقط زندگی محدود دنیایی و پیرامون خودش را می‌بیند و فکر می‌کند هرچقدر بیشتر جمع کند، بیشتر زنده می‌ماند: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (۱) الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (۲) يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (۳)»

راهکار جامعه مؤمنانه: ایثار و همکاری

اما در مقابل، جامعه‌ای را تصور کنید که علیرغم قحطی یا کمبودهای جنگ به یکدیگر کمک می‌کنند، کمتر مصرف می‌کنند تا دیگران هم به حداقل‌های ضروری دسترسی داشته باشند. در نتیجه نه چشم طمع کسی به مال دیگری خواهد بود و نه جامعه از هم فرو می‌پاشد، بلکه همه احتیاجات توسط آحاد جامعه برای یکدیگر فراهم می‌شود؛ هرچند نه به وفور و فراوانی که قبل از این بود. چنین جامعه به هم پیوسته‌ای در مقابل دشمن نیز کمر خم نکرده و پیروز می‌شود.

جهاد در میدان اقتصاد و تأمین نیازهای

مردم

از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی نقل شده که می‌فرماید: «الْجَالِبُ إِلَى سُوقِنَا كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُحْتَكِرُ فِي سُوقِنَا كَالْمُلْحِدِ فِي كِتَابِ اللَّهِ. الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ» آنان که به

بازار ما چیزی وارد می‌کنند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند و آنکه در بازار احتکار می‌نماید، مانند کسی است که در کتاب خدا کافر به شمار می‌آید. وارد کننده روزی می‌خورد و محتکر لعنت می‌برد. این روایت علاوه بر اینکه از احتکار بر حذر می‌دارد، نشان می‌دهد که جهاد فی سبیل الله همیشه به شمشیر و تفنگ نیست. همین که در شرایط جنگی کاری کنی که زندگی مردم آسان‌تر شود و کالاهای اساسی در دسترس مردم قرار گیرد، خودش جهاد است و در مقابل، کسی که بیش از حد نیازش خرید می‌کند و در خانه نگه می‌دارد، نه تنها فایده‌ای از آن نمی‌برد و نهایتاً یک هفته آذوقه اضافی دارد، بلکه جامعه را نیز دچار اختلال کرده و از جانب خداوند ملحد و ملعون است.

ضرورت نیت الهی برای پایداری تعاون

همانطور که می‌بینیم، نه لزوماً به دلیل ثمرات آخرتی بلکه برای سامان زندگی اجتماعی

و حفظ سعادت دنیوی نیز، تعامل و تعاون اجتماعی لازم است. به همین دلیل است که در روایات آمده که رسیدگی به خانواده و صله رحم و تعاون با خویشان، حتی در جوامع فاسد نیز نتیجه اجتماعی مثبت دارد: «صِلْهُ الرِّحِمِ تَعْمُرِ الدِّيَارَ، وَتَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ، وَإِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَحْيَاءٍ» اما اگر افراد جامعه فقط به خاطر منفعت شخصی خودشان، به دیگران کمک کنند، به مرور این شیوه از بین خواهد رفت، زیرا هر رفتاری بر بنیاد اندیشه استوار است. اگر کسی نیت خیرخواهانه و الهی نداشته باشد، به مرور می‌اندیشد که فقط و فقط خودم مهم هستم و کمک به دیگران از جانم جدا می‌کند. به مرور کمک‌هایش کاهش می‌یابد و سعی می‌کند منافع خودش از دیگران را با فریب یا روش‌های دیگر به دست آورد. در نتیجه، به مرور همه به این حرص دچار شده و می‌گویند چرا وقتی دیگران کمک نمی‌کنند، من کمک کنم؟

نتیجه این می‌شود که خودخواهی اوج گرفته، و
جامعه از هم می‌پاشد. بنابراین باید برای تعاون
و انفاق، ابتدا نیت صحیح را پیدا کرد.



جلسه دوم

اهمیت نیت صحیح

سرچشمه نیت‌ها

نیت‌های انسان وابسته به این است که خودش را چه موجودی می‌شناسد و برای این موجودی که می‌شناسد چه آرزوها و اهدافی در نظر گرفته است. نیت‌های خودخواهانه که سبب متلاشی شدن جامعه می‌شد، همه از این نگاه سرچشمه می‌گیرد که انسان ظاهربین و کوتاه‌نظر بوده و فقط دنیای ملموس و محسوس را ببیند و در نتیجه حقیقت خودش را در دنیا خلاصه کند. اما این بیماری فقط گریبان کافران را نمی‌گیرد بلکه حتی به ظاهر مؤمنان نیز ممکن است به آن مبتلا باشند بدون اینکه متوجه باشند و ایمان فقط لقلقه زبان‌شان باشد.

نمونه قرآنی: ظاهرپرستی قوم بنی اسرائیل

موسی عَلَيْهِ السَّلَام همراه قومش از مصر گریختند و در حالی که سپاه فرعون آنها را دنبال می کرد به دریا رسیدند. قومش گفتند که سپاه فرعون ما را گرفتند. موسی فرمود: «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ». عصا به دریا زد، شکافته شد، عبور کردند و قوم فرعون در دریا غرق شدند. با دیدن این همه معجزه عظیم، باز هم وقتی بر قومی می گذشتند که بت های مجلی را می پرستیدند، به موسی گفتند برای ما هم الهی مانند آنان قرار بده؛ خدای نادیدنی حس پرستش نمی دهد. «الأعراف: ۱۳۸ - وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» قومی که همیشه نگاهشان به چیزهای محسوس و دنیایی است و بالاتر از دنیا را باور ندارند؛ همان قومی که در جریان زنده کردن مرده، باور نمی کردند کشتن یک گاو و زدن بخشی از آن به مرده به دستور الهی، بتواند مرده را زنده کند و

مدام بهانه‌تراشی می‌کردند. همین قومی که الان با ما در جنگ هستند و به خاطر همین که در ظاهر مؤمن هستند اما جز به محسوس ایمان نمی‌آورند، بیشترین نفرت را به مسلمانان دارند چرا که نمی‌توانند تحمل کنند که مؤمنینی وجود داشته باشند برتر از خودشان.

ریشه خودخواهی از منظر قرآن

مگر آن کسان را که خود را به عنوان پاکی می‌ستایند، نمی‌بینی؟ با این که خدای تعالی است که هرکس را بخواهد پاک و تزکیه می‌کند، و احدی در این کار استقلال ندارد، و مردم حتی یک خردل ستم نمی‌شوند (۴۹). ببین چگونه - با ادعای این که ما یهودیان پسر و دوستان خداییم - بر خدا دروغ می‌بندند، و این خود گناهی است آشکار (۵۰). آیا ندیدی آنها که کتاب داده شدند، و علمایی که بهره‌ای از علم کتاب داشتند، چگونه به طاغوت و بت می‌گروند، و درباره مشرکین می‌گویند اینها

راهشان به واقع نزدیک تر است، تا راه گروندگان به اسلام (۵۱). اینها کسانی هستند که خدا از رحمت خود دورشان ساخته، و کسی که خدا او را دور کند، دیگر یآوری برایش نخواهی یافت (۵۲). آیا این اهل کتاب سهمی از نبوت و ولایت دارند؟ اگر خدا سهمی به آنها می داد از شدت بخلی که دارند، پشیزی بر مردم خیر نداشتند (۵۳). و یا این سخنان را به انگیزه حسد می گویند؟ حسد از اینکه خدا از فضل خود به او داده و به ایشان نداده، با اینکه این تازگی ندارد، بلکه ما از فضل خود به آل ابراهیم کتاب و حکمت و مُلکی عظیم دادیم (۵۴). «النساء» بنابراین ریشه خودخواهی، ظاهرپرستی است: «الروم: ۷ - يَغْلُمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» در حالی که زندگی حقیقی در آخرت است: «العنکبوت: ۶۴ - وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» کمکی که بانیت خدایی و آخرتی

انجام شود، نه تنها آخرت انسان را آباد می‌کند بلکه تنها این نوع از کمک است که می‌تواند جامعه‌ای متحد، سالم و پایدار بسازد.

فواید دنیوی و فردی انفاق خالصانه

از فواید فردی و دنیوی انفاق نیز آن است که انسان با قرار دادن خودش در موقعیت بخشندگی، در واقع احساس بزرگواری به خودش القا می‌کند و این القا خودش سبب تحقق این حقیقت در او می‌شود. در واقع، بخشیدن نه تنها از مال انسان نمی‌کاهد بلکه او را در موقعیت فعالیت بیشتر قرار می‌دهد تا به دیگران کمک کند و همین روحیه، تولید او را بالاتر می‌برد؛ هم خودش بهره بیشتری می‌برد و هم به دیگران بهره می‌رساند: امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «**اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ**»؛ با صدقه دادن، روزی خود را فرود آورید. «کافی الاسلامیه، ج ۴، ص ۳، ح ۵ - تحف العقول ص ۶۰ - من لایحضره الفقیه ج ۲، ص ۶۶، ح ۱۷۳۰» آن حضرت در جای

دیگر می‌فرماید: «إِذَا أُمِّلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا لِلَّهِ بِالصَّدَقَةِ»؛ هرگاه دچار فقر و نداری شدید، با صدقه با خداوند تجارت کنید. «نهج البلاغه، حکمت ۲۵۸» امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الْبِرُّ وَالصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَزِيدَانِ فِي الْعُمْرِ وَ يَدْفَعَانِ عَنِ صَاحِبِهِمَا سَبْعِينَ مِائَةَ سُوءٍ»؛ کار خیر و صدقه، فقر را می‌برند، بر عمر می‌افزایند و هفتاد مرگ بد را از صاحب خود دور می‌کنند. «من لا يحضره الفقيه ج ۲، ص ۶۶»



جلسه سوم

اولویت کمک

اولویت کمک: به چه کسی کمک کنیم؟

حالا که می‌خواهیم با کمک به دیگران دنیا و آخرت خود را آباد کنیم و در مقابل دشمن سدی استوار بسازیم، اول این سؤال به ذهن می‌رسد که چه چیزی کمک کنم؟ من که وضع خوب نیست. اما «به چه کسی کمک کنم» مهمتر است تا «چه چیزی کمک کنم»؟ چرا که اول پرسیدن از اینکه «چه چیزی کمک کنم»، یک جور از زیر کار در رفتن است. احساس می‌کنم که دارایی خاصی ندارم و با این سؤال از زیر وظیفه انفاق خلاص می‌شوم. برای همین هم هست که قرآن به پیامبر دستور می‌دهد که در پاسخ به سؤال «چه چیزی کمک کنند»، جواب

بدهد که «به چه کسی کمک کنند»: «البقرة: ۲۱۵ - يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّذِينَ وَالِ الْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

مصادیق نیازمندان در شرایط جنگی

با کوچکترین توجهی حتماً افرادی پیدا می‌شوند که وضعی پایین‌تر از ما دارند، خصوصاً در شرایط جنگی که بعضی افراد اطراف ما از ابتدایی‌ترین امکانات مثل خانه و لوازم ضروری محروم شده‌اند. اصلاً شرایط جنگی یعنی کسی هست که به کمک تو احتیاج دارد. چون حتماً شرایط بعضی زندگی‌ها از حالت عادی خارج شده و برای برگشتن به حالت عادی نیاز به کمک هست. اصلاً جدای از خانواده‌های آسیب‌دیده، مبارزین در صحنه نبرد نیز نیاز به کمک دارند چون زندگی خودشان را وقف دفاع از جامعه کرده‌اند و ما همه نسبت به دفاع از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم مسئولیم.

دفاع از کشور هزینه دارد. بنابراین، مجاهدین در برابر دشمن، چه خودشان و چه خانواده‌شان، نیاز به کمک و همکاری ما دارند و هر کسی به اندازه وسع خودش می‌تواند سهم باشد. از طرف دیگر، کمک کردن فقط به مال نیست. بلکه می‌شود به افراد آسیب‌دیده خدمت کرد. افرادی که در اثر آسیب جسمی توان انجام کارهای خود به تنهایی را ندارند، به واسطه آسیب‌های روحی و روانی ناشی از جنگ نیاز به مشاوره یا شنیده شدن و محبت دارند.

اولویت‌بندی در کمک‌رسانی بر اساس قرآن

اما حالا که افرادی وجود دارند که باید به آنها کمک کرد، و با این وضعیت ممکن است روز به روز افزایش پیدا کنند، لازم است که اولویت‌بندی داشته باشیم. این اولویت در آیه چنین بیان شده: اول پدر و مادر و سپس، خویشاوندان و سپس سایر آسیب‌دیدگان. خیلی وقت‌ها چیزهایی که نزدیک ما هستند

چون به حضورشان عادت کرده‌ایم، نادیده می‌گیریم در حالی که توجه به آنها نقش تعیین کننده دارد. نباید پدر و مادر و اطرافیان را به واسطه اینکه نزدیک ما هستند فراموش کنیم. خانواده ما در این جنگ ممکن است دچار اضطراب شده باشند؛ باید اول به آنها آرامش بدهیم. آرامش از خانواده‌هاست که به کل جامعه سرایت می‌کند. بیشترین نیازی که جامعه در طول جنگ دارد، همین آرامش است. مهمترین رکنی که دشمن برای پیروزی روی آن حساب کرده است، ایجاد اضطراب و تشویش و در نتیجه تضعیف اراده‌هاست. در نتیجه، ایجاد آرامش در خانواده می‌تواند مهمترین کمک به جامعه و مهمترین مقابله با دشمن باشد. پس تعاون و انفاق در شرایط جنگی را باید از پدر و مادر و نزدیکان شروع کرد و به ترتیب در کل جامعه منتشر کرد.

اهمیت حفظ کرامت نیازمندان

نکته خیلی مهم در انفاق در شرایط جنگی این است که عمدتاً افرادی که در این وضعیت دچار مشکل شده‌اند، افراد آبرومند هستند و به خاطر مبارزه با جبهه باطل، آسیب دیده‌اند؛ بنابراین حتماً باید طوری کمک کرد که عزت و آبرویشان حفظ شود؛ به صورت پنهانی و غیر محسوس باشد.

ارزش والای کمک به مجاهدان راه خدا

از طرف دیگر لازم است توجه کنیم که کمک و انفاق به کسانی که در راه مبارزه فی سبیل الله دچار آسیب شده‌اند در نظر الهی خیلی ارزشمند است چرا که آنها در راه خدا آسیب دیده‌اند و کسانی که به آنها کمک کنند در واقع به راه خداوند کمک کرده‌اند و خداوند خودش خریدار آنهاست: «البقرة: ۲۷۳ - لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ

لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَاءً وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» کسانی که در تقابل جبهه حق و باطل هزینه می دهند، زندگی راحت و بی دغدغه و ذلیلانه زیر سایه ظالم را رها کرده و از جریان بیداری جهانی مظلومان دفاع می کنند. آن ها هم مثل هر انسان دیگری نگران فرزند و همسر و خانواده خود هستند ولی نگرانی شان از جنس دیگر است. نگرانند که آیا راه عدالت در دنیا برای سیر عزیزانشان باز است یا ظالم آن را مسدود کرده اند و برای باز کردن این راه، جان خود را هم در طبق اخلاص می گذارند. داستان غاده همسر شهید چمران، که از زندگی راحتی که داشت در مسیر مبارزه گذشت تا جایی که بعد از شهادت شهید چمران حتی خانه ای برای صبح کردن شب نداشت و مدتی تا صبح سر مزار شهید چمران می ماند.

اهمیت زمان شناسی در انفاق

و نکته آخر اینکه کمک کردن هم وقت دارد. بعضی وقت ها ممکن است کمک کنیم اما دیر شده باشد و آن اثری که می توانست داشته باشد را نداشته باشد. مخصوصاً در شرایط نبرد حق و باطل. بعد از پیروزی خیلی ها هستند که به سپاه اسلام کمک می کنند چون نتیجه را دیده اند و می دانند که کمکشان هدر نمی رود. این کمک خوب است زیرا بالاخره باری از دوش جبهه حق برمی دارد اما کمک قبل از پیروزی مهمتر و اساسی تر است زیرا این کمک است که در پیروزی جبهه اسلام نقش دارد و کمک کننده همانند مجاهدان فی سبیل الله است: «الْحَدِيدُ: ۱۰ - وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»



جلسه چهارم

**چه چیزی
کمک کنم؟**

مرحله اول: گذشتن از مازاد نیاز

حالا که به سؤال اصلی تر یعنی «اولویت کمک با چه کسانی است» پاسخ دادیم، به سؤال اولی که به ذهنمان رسیده بود برمی گردیم: اینکه چه چیزی را کمک کنیم؟ اولین مرحله گذشتن از مازاد بر نیاز است. در شرایط جنگی نباید مازاد را ذخیره و احتکار کرد بلکه باید مازاد را انفاق کرد. «البقرة: ۲۱۹ - وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»

مبارزه با فرهنگ احتکار و گنج اندوزی

اموال مثل خون در رگ های جامعه هستند و باید در جریان باشند و اگر جایی ذخیره و کنز شوند باعث لخته شدن و ایجاد سگته

می‌گردند. احتکار کردن و کنز کردن روش دشمنان صهیونیست است که از گذشته با چنین فرهنگی تلاش کرده‌اند بر بقیه مردم دنیا تسلط پیدا کنند. ما به عنوان مؤمن مسلمان باید با سلاح انفاق فی سبیل الله در مقابل ایشان بایستیم و این سلاح اقتصادی-فرهنگی را از بین ببریم:

«التوبة: ۳۴ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» «يَوْمَ يُجْمَعُ عَلَيْهِمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وظُهُورُهُمْ - هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (۳۵)»

قاعده انصاف در انفاق: بخشش از اموال

مرغوب

نکته دیگری که در هنگام کمک و انفاق باید مد نظر داشته باشیم، قاعده انصاف است. یعنی بینیم آن چه می‌بخشیم را اگر به خود

ما می دادند می پذیرفتیم. همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم، بسیاری از افرادی که در شرایط جنگی دچار مشکل شده‌اند افراد آبرومندی هستند و هم شیوه کمک کردن ما و هم چیزی که می‌بخشیم باید هم‌راستای با حفظ آبروی ایشان باشد. چیزی را که خودمان هم میل و رغبتی به آن نداریم، مناسب انفاق کردن نیست. «البقرة: ۲۶۷ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِن طَبَّاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»

مال، امانتی الهی است

همانطور که در انتهای آیه بیان شده است، خداوند بی‌نیاز است و احتیاجی به بخشش‌های ما ندارد و اگر خودش بخواهد می‌تواند مستقیماً احتیاج انسان‌ها را برطرف کند اما می‌خواهد کسانی که توانایی انفاق دارند این کار را انجام دهند تا با این کار رشد کرده و همچنین

ارتباطات اجتماعی تقویت شود. بنابراین، با بخشیدن چیزهای پست و بی ارزش بر خداوند منت نگذاریم بلکه با بخشیدن بهترین اموالمان، شکرگزار خداوندی باشیم که این اموال را به ما بخشیده: «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» (النور: ۳۳) این مال مال خداست. به کسی بیشتر می بخشد و به کسی کمتر تا ببیند که آیا زیادی مالشان را به دیگران می بخشند یا نه؟ «النحل: ۷۱ - وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» همین که زیادی مال خود را به دیگران نمی بخشیم یا از مال خوبمان نمی بخشیم، خود این کار، انکار و جحد نعمت های خداست. با زبان عمل می گوئیم که خداوند به ما روزی نداده است چرا که در واقع می گوئیم این مال، مال خودم است و مال خدا نیست تا طبق دستورات او خرجش کنم. اگر خدا می خواست الان این من

بودم که به جای آن دیگری آسیب دیده بودم و
آیا می پذیرفتم که چنین چیزهایی به من بخشیده
شود؟

داستان هابیل و قابیل: تقوا در انفاق

تفاوت بین هابیل و قابیل هم از همین رعایت
قاعده انصاف شروع شد. هابیل بهترین
گوسفندش را به قربانگاه آورد ولی قابیل
بدترین خوشه های گندمش را آورد. قربانی
هابیل پذیرفته شد و قربانی قابیل رد شد چرا که
خداوند از متقین می پذیرد؛ کسانی که در انفاق
نیز خدا را در نظر می آورند و از او پروا دارند:
«المائدة: ۲۷ - وَ اٰثَلْ عَلَيْهِمْ نَبَاً اٰنَّبٰی اٰدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ
قَرَّبَا قُرْبٰنًا فَتَقَبَّلَ مِنْ اَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخَرِ قَالَ
لَاۤ اَقْبُلَنَّكَ قَالَ اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ» مشکل
قابیل این بود که ظاهربین بود و مالش را که
برایش ملموس بود بیشتر از رضایت خداوندی
که نمی دید دوست می داشت.

شرط قبولی اعمال: یقین به آخرت

در حقیقت، هیچکدام از اعمال و نماز و روزه و انفاق ما به حال خداوند سودی ندارد بلکه این خود ما هستیم که از آن منتفع می‌شویم پس هرچقدر بهتر انجام دهیم، به نفع خودمان است: «الحج: ۳۷ - لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ» خداوند در انتهای آیه بالا می‌فرماید کسانی در رسیدن به تقوا موفق هستند که اهل احسان باشند. اما اهل احسان چه کسانی هستند؟ در آیه دیگری اهل احسان را معرفی فرموده است: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)» «لقمان» محسنین کسانی هستند که وظایف عبادی و مالی را در حالی انجام می‌دهند که کوتاه‌نظر و ظاهریین و دنیابین نیستند بلکه به آخرت یقین دارند.



جلسه پنجم

**از چیزی که بیش
از همه دوست
می‌داری بگذر**

انفاق عاشقانه: معامله مستقیم با خدا

در جلسه گذشته مشخص شد که افرادی در انفاق صحیح و رعایت تقوا موفق هستند که اهل احسان باشند؛ یعنی به آخرت یقین داشته باشند. چرا که چنین شخصی می‌داند که حقیقت انفاق به خودش نفع می‌رساند و بنابراین از اموال خویش می‌بخشد. اما حقیقت انفاق از این هم بالاتر است. اگر انسان فهمید که انفاق و صدقه مستقیماً به دست خداوند می‌رسد و اوست که این عمل را قبول می‌کند، دیگر نه به صورت کاسبکارانه بلکه عاشقانه انفاق می‌کند: «التوبة: ۱۰۴ - أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ

يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ
التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «مَا مِنْ
شَيْءٍ إِلَّا وَكَلَّ بِهِ مَلَكٌ، إِلَّا الصَّدَقَةَ فَإِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ اللَّهِ»
«به خاطر همین حقیقت است که ائمه وقتی
صدقه می دادند دست خودشان را می بوسیدند
چرا که این دست مستقیماً با خداوند مرتبط
شده بود: «كَانَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْبَلُ
يَدَهُ عِنْدَ الصَّدَقَةِ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّهَا تَقَعُ فِي
يَدِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِ السَّائِلِ.»

عالی ترین سطح انفاق: بخشش محبوب ترین ها

وقتی این عمل عاشقانه شد، نه فقط زیادی
مال و نه فقط مال خوب، بلکه بهترین و
دوست داشتنی ترین مالش را می بخشد:
«الْعِمْرَانُ: ۹۲ - لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ
وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» حضرت
زهرآ عليه السلام نیز در شب عروسی شان بهترین و
دوست داشتنی ترین چیزی که هر دختری در

شب عروسی به آن دل بسته، یعنی لباس نوی
عروسی اش را بی درنگ بخشید.

چگونه به مقام «برّ» برسیم؟

اما من که عاشق نیستم بلکه مالم را خیلی دوست
دارم، چگونه می‌توانم به این درجه از انفاق
برسم و در این شرایط جنگی و جهاد فی سبیل
الله برای خدا به راحتی از دوست داشتنی‌ترین
اموالم بگذرم و جبهه الهی را تقویت کنم؟ نکته
اینجاست که همانطور که بلندنظری و علاقه
به آخرت، باعث می‌شود انسان انفاق صحیح
داشته باشد، خود انفاق فی سبیل الله نیز
می‌تواند محبت و علاقه انسان را به آخرت و
خداوند افزایش دهد تا به مقام «برّ» و عشق
برسد و از دوست داشتنی‌ترین هایش نیز بگذرد.

قاعده «همنشینی محبت» در انفاق

اینکه انفاق فی سبیل الله خودش سبب افزایش
حب الی الله می‌شود از قاعده «همنشینی
محبت» پیروی می‌کند. انسان وقتی یک چیزی

را دوست دارد، اگر آن چیز را همراه چیزی کرد که خیلی علاقه‌ای به آن ندارد، به مرور، آن محبت اول، به دومی نیز سرایت می‌کند. مثلاً برای جلب محبت بچه به او هدیه می‌دهند یا با او بازی می‌کنند. بچه هدیه و بازی را دوست دارد اما به مرور نسبت به کسی که با او بازی می‌کند نیز محبت پیدا می‌کند. این قاعده در مورد انفاق فی سبیل الله اینطور عمل می‌کند که همه اموالشان را دوست دارند چون برای آن زحمت کشیده‌اند و همچنین به آنها قدرت خرید مایحتاجشان را می‌دهد. بنابراین اگر این اموال را در هر کجا سرمایه‌گذاری کنند به آنجا علاقمند می‌شوند. کسی که اموالش را در کار تجارتي سرمایه‌گذاری می‌کند به آن تجارت علاقمند می‌شود و تمام اخبار و اتفاقات مرتبط با آن را پیگیری می‌کند. حتی سامری برای فریفتن مردم از همین قاعده استفاده کرد. طلاها و زینت‌های آنها را که دوست داشتند گرفت و با آن گوساله را

ساخت: «الأعراف: ۱۴۸ - وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ
بَعْدِهِ مِنْ خُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا
يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ»

انفاق؛ راهی برای تطهیر و تزکیه نفس

در طرف مقابل، اگر این اموال در راه خداوند
و جبهه مقاومت سرمایه گذاری شود، علاقه و
محبت به راه خدا شدت می گیرد. پیامبر ﷺ
علت عدم علاقه به مرگ و رسیدن به آخرت
را بوسیله همین قاعده تحلیل می کنند: «جَاءَ رَجُلٌ
إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ مَالِي يَا
رَسُولَ اللَّهِ لَا أُحِبُّ الْمَوْتَ فَقَالَ لَهُ أَلَيْكَ مَالٌ قَالَ نَعَمْ
قَالَ فَقَدَّمْتَهُ قَالَ لَا - قَالَ فَمِنْ ثَمٍّ لَا تُحِبُّ الْمَوْتَ لِأَنَّ
قَلْبَ الرَّجُلِ عِنْدَ مَتَاعِهِ.» بنابراین، خود انفاق و
صدقه و زکات، انسان را از محبت های پست
و دنیایی پاک کرده و به محبت الهی نزدیک
می گرداند: «التوبة: ۱۰۳ - خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً
تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ
سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»



جلسه ششم

مواسات در شرایط جنگی

مواسات: اوج همبستگی در شرایط جنگی

همانطور که دیدیم، جامعه بدون تعاون و انفاق افراد جامعه در شرایط سخت، دچار گسست می‌شود و خصوصاً در شرایط جنگی تاب مقابله با دشمن را نخواهد داشت و انفاق و تعاون نیز جز با نیت صحیح و خدایی تبدیل به حرکتی اجتماعی و دارای تداوم نخواهد شد. از طرف دیگر، جامعه‌ای که نیت آخرتی و خدایی داشته باشد، نه تنها در شرایط سخت به یکدیگر رسیدگی می‌کند بلکه در شرایط جنگی با جان و دل در راه خدا و جبهه مقاومت هزینه می‌کنند تا در پیروزی جبهه حق شریک باشند. اما انسجامی بالاتر از این نیز برای جامعه

متصور است. انسجامی که در آن هر کسی تنها برای رسیدن به نفع آخرتی خودش به دیگران کمک نمی‌کند بلکه همه با هم به یکدیگر کمک می‌کنند تا با هم رشد کرده و بالا بروند. در قبل از این، باز هم نوعی توجه به خود و فردیت وجود داشت که هر کسی می‌خواست با انجام انفاق صحیح به منفعت آخرتی خودش برسد. گرچه این نگاه نیکوست و بسی بالاتر از کوتاه‌نظری و دنیاپرستی است و سبب انسجام جامعه می‌شود اما نگاه بالاتر و انسجام شدیدتر زمانی است که حتی در این رشد معنوی نیز تنها به فکر خودم نباشم و به فکر دیگران هم باشم. در این حالت جدید، که در دین از آن به «مواسات» تعبیر می‌شود، انفاق به دیگران اصلاً بهانه‌ای است برای تقویت ارتباطات اجتماعی.

تفاوت انفاق و مواسات: از فردگرایی تا

حرکت جمعی

تا قبل از این، هر کسی به تنهایی می خواست به وصال الهی برسد اما بعد از این، همه با هم قصد کویش را داریم. در مواسات، صرفاً برای رفع احتیاج دیگری کمک نمی کنیم بلکه کمک کننده خودش نیز محتاج این ارتباط است. دغدغه اصلی در این کمک ایجاد جامعه و امتی است که همه با هم به سوی خداوند حرکت کنند. در جامعه مواساتی، همه اعضای جامعه، از برخوردار و کم برخوردار، حلقه های یکسان به هم تنیده یک زنجیرند که صعود هر کدام وابسته به صعود دیگری است. این حرکت دسته جمعی قطعاً خیلی مستحکم تر و سریع تر خواهد بود مثل حرکت دسته جمعی کوهنوردان که هر کسی به دیگری در صعود کمک می کند نسبت به حالتی که هر کدام تکی بخواهند این مسیر صعب و دشوار را طی کنند. روحیه گروهی آن قدر قوی است که حتی معادلات ریاضی

را به هم می‌زند. مطالعات زیستی نشان داده که قدرت و مسافت پروازی هر ملخ در حالت گروهی بسیار بیشتر از حالت انفرادی است.

مواسات، پیوند برادری و شرط مسلمانی

در اتفاق یکی محتاج است و دیگری بخشنده، اما در مواسات هر دو طرف در یک سطح هستند؛ یعنی ایجاد پیوند اجتماعی. حالا در یکی بهانه این پیوند ایجاد شده که همان احتیاج است. در مواسات، یکی با هدیه دادن به سمت ایجاد پیوند حرکت می‌کند و دیگری با پذیرفتن این هدیه این رابطه را برقرار و مستحکم می‌کند. بنابراین نباید احساس کنید که او به شما نیاز دارد بلکه شما نیز به او نیاز دارید و در نتیجه هیچ منتهی بر او ندارید. این رابطه، رابطه برادری است: «الْحَجَرَاتُ: ۱۰ - اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اهمیت این برادری تا آنجاست که اگر کسی تنهایی قصد رسیدن به خداوند را داشته باشد و

کاری به رابطه برادری نداشته باشد، به خداوند نمی‌رسد و اصلاً مسلمان نیست: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتُمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.» «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ.»

عتاب امام به دلیل بی‌توجهی به برادران مؤمن

چنین افرادی حتی اگر از نزدیکان ائمه بودند، مورد مؤاخذه قرار می‌گرفتند: اسحاق بن عمار از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: زمانی که ثروتمند شدم، بر درخانه‌ام دربانی گذاشتم تا فقرای شیعه را که برای رفع حاجت، سراغم می‌آمدند جواب کند. علتش این بود که زیاد شدن رفت‌وآمد شیعیان بر در خانه‌ام باعث می‌شد به شیعه بودن شهرت پیدا کنم (و در آن زمان بگriوبند)، برایم خطرناک بود. در همان سال به مکه مشرف شدم و آنجا امام را ملاقات

و به او سلام کردم. حضرت خشمگین جواب دادند و رویشان را برگرداندند. پرسیدم: فدایت شوم، چه چیزی باعث شده که جایگاه من نزد شما تغییر کند و مستحق خشم شما باشم؟ فرمودند: تغییر رفتار تو با مؤمنان. «رجال کشی، ج ۲، ص ۷۰۹»



جلسه هفتم

**نعمت پنهان
درون جنگ**

مرور روایت

مرور روایت آخر جلسه پیش: اسحاق بن عمار از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: زمانی که ثروتمند شدم، بر درخانه‌ام درباری گذاشتم تا فقرای شیعه را که برای رفع حاجت، سراغم می‌آمدند جواب کند. علتش این بود که زیاد شدن رفت و آمد شیعیان بر در خانه‌ام باعث می‌شد به شیعه بودن شهرت پیدا کنم (و در آن زمان بگriوبیند)، برایم خطرناک بود. در همان سال به مکه مشرف شدم و آنجا امام را ملاقات و به او سلام کردم. حضرت خشمگین جواب دادند و رویشان را برگرداندند. پرسیدم: فدایت شوم، چه چیزی باعث شده که جایگاه من

نزد شما تغییر کند و مستحق خشم شما باشم؟
فرمودند: تغییر رفتار تو با مؤمنان. «رجال کشی،
ج ۲، ص ۷۰۹»

کیفیت رابطه با امام، وابسته به رابطه با مؤمنان

از این روایت مشخص می شود که کیفیت رابطه امام با ما وابسته به کیفیت رسیدگی و رابطه ما با مؤمنان است. بنابراین، اگر معصومین را دوست داریم و می خواهیم خودمان را تحت سرپرستی آنها قرار دهیم تا با دست توانای خود زندگی ما را اداره کرده و از خطرات و بلاهای محفوظمان بدارند، راهش این است که اول رابطه خودمان را با برادران دینی اصلاح کنیم. کسی که در شرایط جنگی و جهاد فی سبیل الله، وضعیت برادران دینی اش برایش مهم نیست، هرچقدر هم عبادت کند و یا روزه برود و اشک بر ابا عبدالله بریزد، امام او را طرد می کند.

نیاز مؤمنان؛ رحمتی برای اتصال به ولایت

بنابراین احتیاج مؤمنین به ما، در واقع رحمت و راهی است برای ایجاد ارتباط با امام و اگر این راه را از دست بدهیم، در واقع به خودمان ظلم کرده ایم: «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَاقَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا وَهُوَ مَوْصُولٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ وَإِنْ رَدَّهَ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعًا مِنْ نَارِ يَمُهِشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ أَوْ مُعَذَّبًا فَإِنْ عَذَرَهُ الظَّالِمُ كَانَ أَسْوَأَ حَالًا.»

بنابراین، خود شرایط جنگی با وجود ابتلائات و آسیب‌هایی که دارد، می‌تواند با نگاهی دیگر، مایه رحمت باشد. ما به دنبال جنگ افروزی نیستیم و پیشاپیش به استقبال آن نمی‌رویم اما وقتی به حسب قضای الهی جنگ پیش آمد، غم‌زده و افسرده و خموده نمی‌شویم بلکه به دنبال نعمتی می‌گردیم که در این مصیبت‌ها پنهان شده است و از آن برای رسیدن به ولایت

ائمه و ولایت الهی استفاده می‌کنیم: «وَقَالَ (امام حسن عسکری) علیه السلام: مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ اللَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا.»

نگاه نعمت‌بین در دل سختی‌ها

این نگاه نعمت‌بین، حتی در دل سختی‌ها، شور و نشاط و فعالیت را به ارمغان می‌آورد. بنابراین به جای اینکه از آسیب‌ها غم‌زده شویم و نسبت به کمک به دیگران خسته شویم و نگران دنیای خودمان شویم، با شور و نشاط به سمت ارتباط با امام پرواز می‌کنیم. بنابراین، برادر ایمانی من که به کمک من احتیاج پیدا کرده است در واقع راه ارتباط با امام را برای من باز کرده و از این جهت بر من منت دارد: «عَنْ عُثْمَانَ عَنِ الصَّحَافِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتُحِبُّ إِخْوَانَكَ يَا حُسَيْنُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ تَنْفَعُ فُقَرَاءَهُمْ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لِحَقُّ عَلَيْكَ أَنْ تُحِبَّ مَنْ يُحِبُّ اللَّهَ أَمَا وَاللَّهِ لَا تَنْفَعُ مِنْهُمْ أَحَدًا حَتَّى تُحِبَّهُ أَتَدْعُوهُمْ إِلَى مَنَزِلِكَ قُلْتُ مَا أَكُلُ إِلَّا وَمَعِيَ مِنْهُمْ

الرَّجُلَانِ وَالثَّلَاثَةُ وَالْأَقَلُّ وَالْأَكْثَرُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا إِنْ فَضَلَهُمْ عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَطْعِمُهُمْ طَعَامِي وَأُطِمْهُمْ رَحْلِي وَيَكُونُ فَضْلُهُمْ عَلَيَّ أَعْظَمَ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُمْ إِذَا دَخَلُوا مَنْزِلَكَ دَخَلُوا بِمَغْفِرَتِكَ وَمَغْفِرَةِ عِيَالِكَ وَإِذَا خَرَجُوا مِنْ مَنْزِلِكَ خَرَجُوا بِذُنُوبِكَ وَذُنُوبِ عِيَالِكَ.»

محبت؛ بزرگ‌ترین نعمت الهی برای جامعه

این محبت بین برادران ایمانی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند بر جامعه است چرا که جماعتی که تا پیش از جنگ، سر منافع خود با یکدیگر دعوا داشتند، یکدفعه به واسطه مواسات و محبتی که برای یکدیگر خرج می‌کنند به صمیمی‌ترین رفیقان و دلسوزترین برادران تبدیل می‌شوند و استحکام جامعه صد چندان می‌شود: «آل عمران: ۱۰۳ - وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ فُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ

كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»



جلسه هشتم

**اهمیت موااسات
به دانش در
شرایط جنگی**

مواسات علمی در جنگ ترکیبی

چون جنگ‌های امروز ترکیبی است و حتماً بخش عمده آن جنگ نرم و جنگ شناختی است، بسیاری از آسیب‌ها ممکن است از ناحیه فکر و اندیشه به افراد جامعه وارد شود؛ در نتیجه مواسات مورد نیاز در شرایط جنگی فقط مالی نیست، بلکه مواسات مهم‌تر، مواسات به دانش است. اینکه کسی را از تردید و شبهه‌ای که دشمن ایجاد کرده نجات دهید خیلی مهم‌تر است. کسی که شک و شبهه دارد حتی اگر شرایط زندگی نسبتاً خوبی هم داشته باشد، دائماً در تشویش و اضطراب است و زندگی برایش

سخت می‌شود؛ در حالی که اگر از لحاظ ذهنی و روانی آرام باشد، شرایط سخت را به خوبی تاب می‌آورد. دانش غذای روح است و غذای روح، سعادت دنیا و آخرت را رقم می‌زند. اگر کسی از گرسنگی و یا مسمومیت غذا بمیرد، تنها عمر کوتاه دنیا را از دست می‌دهد اما کسی که به خاطر جهل و نادانی، به گمراهی و تباهی کشیده شده و زندگی و سعادت خود را ویران می‌کند، حیات ابدی را از دست می‌دهد. بنابراین، انسان باید متوجه باشد که خوراک عقلی‌اش را از کجا می‌گیرد. کسی که مواسات به دانش انجام می‌دهد در واقع در سلامت غذای روح نقش ایفا کرده و مانع مسمومیت‌های روحی می‌گردد. همانطور که جلوگیری از مسمومیت‌های غذایی مهم است، جلوگیری از مسمومیت روحی جامعه به مراتب با اهمیت‌تر است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ قَالَ قُلْتُ مَا طَعَامُهُ قَالَ عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ مِمَّنْ يَأْخُذُهُ.»

مواسات به دانش؛ برتر از مواسات به مال

همین حقیقت است که نشان می‌دهد چرا یک لحظه تفکر از عبادت هفتاد سال بالاتر است. مردمی که از لحاظ فکری مستحکم باشند، هرچقدر هم دشمن نیروی نظامی قوی داشته باشد، خلی در آنها راه پیدا نمی‌کند و دشمن امکان تصرف آن سرزمین را به هیچ نحو پیدا نمی‌کند مگر اینکه تک‌تک مردم را از بین ببرد. در این جامعه، هر نفر یک امت است. بنابراین مواسات به دانش از مواسات به مال برتر است:

«وَإِنَّ مِنْ مُحِبِّي مُحَمَّدٍ [وَعَلِيٍّ] مَسَاكِينَ، مُوَاسَاتِهِمْ أَفْضَلُ مِنْ مُوَاسَاةِ مَسَاكِينَ الْفُقَرَاءِ، وَهُمْ الَّذِينَ سَكَنْتَ جَوَارِحَهُمْ، وَضَعَفَتْ قُوَاهُمْ عَنْ مُقَاتَلَةِ أَعْدَاءِ اللَّهِ الَّذِينَ يُعَيِّرُونَهُمْ بِدِينِهِمْ وَيُسَفِّهُونَ أَخْلَامَهُمْ، أَلَا فَنَ قُوَاهُمْ بِفَقْهِهِ وَعِلْمِهِ حَتَّى أَزَالَ مَسْكَنَتَهُمْ، ثُمَّ سَلَطَهُمْ عَلَى الْأَعْدَاءِ الظَّاهِرِينَ: التَّوَاصِبِ وَعَلَى الْأَعْدَاءِ الْبَاطِنِينَ: إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ، حَتَّى يَهْزِمُوهُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَيَذُودُوهُمْ عَنْ أَوْلِيَاءِ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. حَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى تِلْكَ الْمَسْكَنَةُ إِلَى

شَيَاطِينِهِمْ، فَأَعْجَزَهُمْ عَنْ إِضْلَالِهِمْ. قَضَى اللَّهُ تَعَالَى
بِذَلِكَ قَضَاءً حَقًّا عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»

تواصی به حق؛ سنگر دفاعی جامعه مؤمن

با توجه به این خطر مهلک در جنگ‌های
شناختی، یکی از دستورات اساسی اسلام برای
حفظ جامعه ایمانی تواصی به حق است: «وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (۳)» در این آیات، با اینکه صحبت از «الَّذِينَ آمَنُوا» است و این افراد به حق ایمان آورده‌اند، باز هم توصیه یکدیگر به حق وجود دارد. یعنی ایمان اولیه به طور طبیعی و به مرور دچار فراموشی و تضعیف می‌شود؛ پس علاوه بر ایمان، نیاز به توصیه مداوم به حق بین مؤمنین وجود دارد. بنابراین از آیه می‌شود استفاده کرد که حتی اگر به ظاهر فعلاً دچار شک و تردیدی نشده‌ایم اما باید بین مؤمنین تواصی به حق وجود داشته باشد تا نسبت به فراموشی،

تضعیف ایمان یا ورود شک و تردید پیشگیری شود. این آیه نشان می‌دهد که مؤمنین فقط به ایمان خودشان بسنده نمی‌کنند و دغدغه ایمان دیگران را نیز دارند. حتی اگر تضعیف ایمانی در بین مؤمنین پیش نیامده باشد هم باز تواصی به حق لازم و کاربردی است زیرا تواصی یعنی یک فعل دوطرفه؛ هر کدام دیگری را به حق توصیه می‌کند و از اینجا که دوطرفه است، باعث هم‌افزایی می‌شود و یک حرکت همگانی به سوی حق را رقم می‌زند. اگر کسی ایمان قوی داشت ولی تنها بود، انگیزه حرکت کمتر در او شکل می‌گیرد نسبت به کسی که ایمان قوی دارد و می‌بیند که بقیه نیز اهل ایمان هستند و همه یکدیگر را به حق توصیه می‌کنند.

تواصی به صبر؛ لازمه پایداری بر حق

در ادامه آیه نیز امر به تواصی به صبر می‌کند چرا که پایداری بر حق کار دشواری است. تمام دنیای غرب مشککش با ما همین بیان حق و

عمل به حق است وگرنه مسئله هسته‌ای که در خیلی جاهاى دیگر وجود دارد و با هم سازش کرده‌اند. مشکل غرب این است که مردم ایران بر اساس حق انقلاب کرده‌اند و حاضر به پذیرش حکومت ناحق طاغوت نیستند و در نتیجه تمام غرب با تمام تکنولوژی و با تمام فرهنگش به مقابله با ما برخاسته است و در نتیجه ایستادن و استقامت بر حق دشوار است. پس باید یکدیگر را به صبر نیز توصیه کنیم.

کلام رهبری: بصیرت و صبر، دو عنصر کلیدی مقابله با دشمن

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «دو عنصر مهم برای مواجهه با این دشمنی‌ها لازم است - که بنده همیشه توصیه کرده‌ام، باز هم توصیه می‌کنم - دو خصوصیت در آحاد مردم لازم است: یکی عبارت است از بصیرت، و دومی عبارت است از صبر و استقامت، که اگر چنانچه این دو عنصر وجود داشت، دشمن هیچ کاری

نمی‌تواند بکند، هیچ لطمه‌ای نمی‌تواند بزند، هیچ توفیقی در مواجهه و مقابله با نظام اسلامی به دست نمی‌آورد؛ بصیرت و صبر. این همان است که امیرالمؤمنین فرمود: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ» که این در خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه است. ... خب اگر این دو خصوصیت وجود داشته باشد، دشمن غالب نمی‌شود. یکی از راه‌هایی که این دو خصوصیت را بتوان در جامعه حفظ کرد، عبارت است از «تواصی»، همان که در سوره العصر هست: وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ مردم یکدیگر را تواصی کنند؛ این زنجیره تواصی و توصیه کردن به یکدیگر [برقرار باشد]؛ هم توصیه به حق کنند، راه حق را تأکید کنند، هم توصیه به صبر بکنند؛ این، همه را نگه می‌دارد. اگر چنانچه تواصی به صبر و تواصی به حق و بصیرت در جامعه وجود داشته باشد، این جامعه به آسانی دستخوش تحركات دشمن نخواهد شد؛ اما اگر

چنانچه این جریان تواصی که زنجیره محافظت
مؤمنان است، قطع بشود، قطعاً خسارت خواهد
رسید: إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ؛ اگر
این تواصی نباشد، خسارت تحقق پیدا خواهد
کرد. خب، دشمن همین عامل مهم را هدف قرار
می دهد.»



جلسه نهم

**مواسات
به نفس**

مواسات به نفس: عالی‌ترین مرتبه ایثار

بالا‌ترین نوع مواسات، مواسات به نفس، خود و خویشتن است. یعنی برادر ایمانی ما، نه به مال ما و نه به علم ما و نه به توان ما احتیاجی ندارد، بلکه به خودِ خودِ ما احتیاج دارد. یعنی چه که به خودِ ما احتیاج دارد؟ یعنی به این احتیاج دارد که برایش از خودِ خودمان مایه بگذاریم. برایش از ته دل غم و غصه بخوریم و اشک بریزیم، برایش آبرو خرج کنیم، برایش از جایگاه و مقاممان بگذریم، برایش خودمان را به خطر بیندازیم و پله‌پله در یکی شدن با او بالا برویم تا در نهایت برایش جان بدهیم؛ انگار او خودِ خودِ ماست. اگر خودمان بودیم، تمام اینها

را بدون بهانه‌تراشی و بی‌درنگ برای خودمان خرج می‌کردیم. در مواسات به خویشتن، به جایی می‌رسیم که با برادر مؤمن خود هم چنین باشیم.

مراتب مواسات به نفس

بنابراین، مواسات به نفس مراتبی دارد. اولین مرتبه مواسات به توجه است. یعنی مؤمنی که در شرایط جنگی به کمک مالی یا دانش شما احتیاج ندارد بلکه به توجه شما احتیاج دارد. یک مثال دم‌دستی‌اش همین همسر و خانواده است. در شرایط جنگی دچار اضطراب شده است و نیاز دارد که با توجه شما و با صحبت شما آرامش پیدا کند. مثال دیگرش تسلیت دادن به مؤمن است. مؤمنی که عزیزی از دست داده ممکن است نه نیاز به کمک مالی داشته باشد و نه دچار شبهه‌ای شده باشد بلکه تنها نیاز دارد که کسی با او همدردی کند و به او تسلیت بگوید. مواسات ایجاد ارتباط دوطرفه است و

چه بسا این غمخواری هنگام عیادت مریض یا تسلیت از دست دادن عزیز، سبب ارتباطی مستحکم‌تر شود. در جنگ احد زمانی که حمزه سید الشهداء به شهادت رسید، گریه کنی نداشت. زنان انصار که غم و اندوه پیامبر را دیدند، برای حضرت حمزه مجلس عزای برپا کردند و اینطور پیامبر صلی الله علیه و آله را تسلی دادند.

از مواسات به اشک تا مواسات با جان

از باب مواسات به اشک است که امام رضا علیه السلام به ابن شیب می‌گوید هرگاه خواستی بر غم و غصه‌ای گریه کنی، مصیبت اباعبدالله الحسین را یادآوری کن و بر آن اشک بریز. منظور از این اشک بر امام حسین این است که غم و غصه خودمان را در مقابل این غم عظیم کنار بگذاریم و از خویشتن خویش، با اباعبدالله الحسین مواسات کنیم! همین نکته است که روشن می‌کند چرا قطره اشکی بر مصیبت شهادت اباعبدالله، این همه آثار

شگرف و وصف‌نشدنی دارد، چرا که اشک بر امام حسین نوعی مواسات است و این مواسات تلاشی است برای یکی شدن با خون خدا. اما بالاترین مرحله در مواسات به خویشتن، جایی است که انسان به جان خودش مواسات کند و برای یاری رساندن به کسی که با او مواسات می‌کند، جانش را به خطر اندازد و تا مرگ و شهادت پیش رود.

تجلی مواسات به نفس در کلام حاج قاسم

نامه حاج قاسم به دخترش: عزیزم از خدا خواستم همه شریانهای وجودم را و همه مویرگهایم را مملو از عشق به خودش کند. وجودم را لبریز از عشق خودش کند. این راه را انتخاب نکردم که آدم بکشم؛ تو می‌دانی من قادر به دیدن بریدن سر مرغی هم نیستم. من اگر سلاح به دست گرفته‌ام برای ایستادن در مقابل آدمکشان است نه برای آدم کشتن. خود را سرباز در خانه هر مسلمانی می‌بینم که

در معرض خطر است و دوست دارم خداوند این قدرت را به من بدهد که بتوانم از تمام مظلومان عالم دفاع کنم. نه برای اسلام عزیز جان بدهم که جانم قابل آن را ندارد، نه برای شیعه مظلوم که ناقابل تر از آنم، نه نه... بلکه برای آن طفل وحشت زده بی پناهی که هیچ ملجئی برایش نیست، برای آن زن بچه به سینه چسبانده هراسان و برای آن آواره در حال فرار و تعقیب، که خطی خون پشت سر خود بر جای گذاشته است می جنگم. عزیزم من متعلق به آن سپاهی هستم که نمی خوابد و نباید بخوابد. تا دیگران در آرامش بخوابند. بگذار آرامش من فدای آرامش آنان بشود و بخوابند. دختر عزیزم شما در خانه من در امان و با عزت و افتخار زندگی می کنید. چه کنم برای آن دختری پناهی که هیچ فریادری ندارد و آن طفل گریان که هیچ چیز... که هیچ چیز ندارد و همه چیز خود را از دست داده است. پس شما مرا نذر خود

کنید و به او واگذار نمایید. بگذارید بروم، بروم و بروم. چگونه می‌توانم بمانم در حالی که همه قافله من رفته است و من جا مانده‌ام. دخترم خیلی خسته‌ام. سی سال است که نخواهی‌ام اما دیگر نمی‌خواهم بخوابم. من در چشمان خود نمک می‌ریزم که پلک‌هایم جرأت برهم آمدن نداشته باشد تا نکند در غفلت من آن طفل بی‌پناه را سر ببرند. وقتی فکر می‌کنم آن دختر هراسان تویی، نرجس است، زینب است و آن نوجوان و جوان در مسلخ خوابانده که در حال سربریده شدن است حسینم و رضایم است، از من چه توقعی دارید؟ نظاره‌گر باشم؟ بی‌خیال باشم؟ تاجر باشم؟ نه من نمی‌توانم اینگونه زندگی بکنم.



جلسه دهم

آرزوی

انبیاء علیهم السلام

آرزوی بزرگ انبیاء: تشکیل جامعه ایمانی

پیامبران برای رشد انسان‌ها آمده‌اند و سعی کرده‌اند که انسان‌ها را با بزرگ کردن آرزوهایشان رشد دهند. اولین مرحله در بزرگ کردن آرزوی انسان این بوده که به او نشان دهند که حقیقتش تنها جسمش نیست و نباید آرزوهایش را به آن محدود کند. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» بعد از اتمام این مرحله، برای بزرگ کردن آرزوی انسان‌ها، انبیاء وارد مرحله دوم شده و آرزویی بزرگتر در مقابل انسان‌ها ترسیم کردند. آرزوی بزرگتر این بود که نه تنها فرد فرد انسان‌ها آخرتی و روحانی شوند بلکه با شکل‌گیری ارتباط عمیق مؤمنانه بین

افراد، جوامع مؤمنانه تشکیل شود. یعنی انسان‌ها به غیر از آنکه ارتباط خودشان را با خداوند متصل می‌کنند و آخرتی می‌شوند، ارتباط‌های بین خودشان را نیز الهی و آخرتی کنند. اینگونه می‌شود که هر کاری در زندگی انسان رخ دهد رنگ خدایی به خود می‌گیرد. «البقرة: ۱۳۸ - صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» اگر در آیه دقت شود، می‌بینید که عبادت کردن را به صورت فردی نیاورده بلکه به صورت جمعی بیان کرده. این همان جامعه ایمانی است که در روابط بین مؤمنین نیز عبادت خداوند جریان دارد. تشکیل چنین جامعه‌ای دستور کار تمامی پیامبران اولوالعزم تا آخرین آنها و همه امامان تا امروز بوده. برای همین است که در تاریخ زندگی انبیاء می‌بینیم تمام تلاششان برای تشکیل جامعه ایمانی است نه فقط تربیت انسان‌های مؤمن. «ال عمران: ۱۰۳ - وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ
إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا
كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»

از مواسات تا مساوات: زمینه سازی ظهور

پس آن انس و الفت و برادری که در مواسات
ساخته شد، مقدمه است برای اعتصام جمعی
به حبیل الله و تشکیل جامعه ولایی که هدف
انبیاء علیهم السلام بوده است. اما این هدف به طور
کاملش در زمان ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف
محقق می شود و در تمام عالم گسترده می گردد.
بنابراین مواسات تنها یک رفتار ایمانی برای
استحکام جامعه نیست، بلکه زمینه سازی
ظهور است. در مواسات، برادران ایمانی با هم
پیوند خورده و مشکل دیگری را مشکل خود
می دانند و برای آن از هر کمکی دریغ نمی کنند.
اما مرتبه بالاتر این است که اصلاً برادر ایمانی
را خودش بداند. یک روح در دو بدن. به این
حالت، مساوات گفته می شود. یعنی او و من

در این مال مساوی هستیم و هیچ برتری برای یکی بر دیگری نیست.

تفاوت مواصات و مساوات

در مواصات که مرحله قبل بود، مال، مال من است اما برای حل مشکل برادر ایمانی از آن دریغ نمی‌کنم؛ اما در مساوات، مال، مال او هم هست و هرچه خودش تصمیم گرفت می‌تواند انجام دهد. تن دادن به چنین برابری بسیار دشوار است و کار هرکسی نیست. از طرف دیگر، در حق هرکسی هم نمی‌شود مساوات داشت زیرا ممکن است مال را اشتباه خرج کرده و تلف کند. پس باید مطمئن باشیم که مؤمن حقیقی است تا اموال را بی‌چون و چرا در اختیارش قرار دهیم: اصبع بن نباته می‌گوید روزی امیرالمؤمنین فرمودند: «سخن ما اهل بیت سخت بلکه بسیار سخت و عجیب بلکه بسیار عجیب است و آن را جز فرشته مقرب یا پیامبر یا بنده مؤمنی که خداوند قلبش را در

برابر ایمان و علم امتحان کرده تحمل نمی کنند.»

اصبغ بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین، برای شیعیانت گشایشی کن تا بفهمند که این سخت و سخت تر و عجیب و عجیب تر چیست؟

حضرت پاسخ دادند: «همانا سخت مواسات است و سخت تر مساوات.» اصبغ دوباره پرسید: مواسات و مساوات چگونه اند؟ حضرت پاسخ دادند: «با برادر مؤمنت در هرچه خداوند به تو روزی داده مواسات کن و او را از چیزی محروم نکن و او را در میزان دینداری اش امتحان نکن. پس اگر امتحانش کردی و دیدی ایمانش حقیقی و در اعتقاد به توحید، خالص است، بر تو واجب است که با او به مساوات برخورد کنی بدین صورت که در هر آنچه مالکش هستی، کوچک باشد یا بزرگ، ارث باشد یا با تلاش خودت به دست آورده باشی، نسبت تو و او مساوی باشد. حتی در یک سوزن. به خدا قسم که مساوات و مواسات همین است.»

مساوات؛ ویژگی جامعه ظهور و شرط قیام

این حد از برابری که فقط بین مؤمنان حقیقی برقرار می‌شود، شایسته جامعه ظهور است. در روایات ائمه علیهم‌السلام نیز این ویژگی، یعنی مساوات، به عنوان خصوصیت جامعه ظهور و شرط تحقق قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است: «عَنْ بُرَيْدٍ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ لَجَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لَأَطَاعُوكَ وَاتَّبَعُوكَ قَالَ يَحْيَىٰ أَحَدُكُمْ إِلَىٰ كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ لَا فَقَالَ هُمْ بِدِمَائِهِمْ أَجُلٌ ثُمَّ قَالَ إِنَّ النَّاسَ فِي هَذِهِ نُنَاكِحُهُمْ وَنُورِثُهُمْ حَتَّىٰ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الْمُرَايَلَةُ وَأَتَى الرَّجُلُ إِلَىٰ كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَمْنَعُهُ.» آنچه جبهه حق را مستحکم می‌کند، نه تعداد نفرات است و نه تجهیزات نظامی، بلکه ایمان و رابطه از خودگذشتگی ایمانی است. آنها نه تنها به راحتی از مال خود برای کمک به جبهه مقاومت می‌گذرند بلکه از جان خود نیز برای دفاع از مؤمنین دریغ ندارند. در این صورت است که مؤمنان با صفوف به هم پیوسته

با دشمن روبرو می‌شوند و در نتیجه نصرت الهی شامل حالشان خواهد شد: «الصف: ۴ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» بنابراین، برای تحقق ظهور، دعای زبانی و عمل فایده‌ای ندارد بلکه باید شرایط تحقق ظهور را که در روایت بیان کرده، محقق کرد و محقق کردن آن نیز همانطور که مشخص شد، مراحل دارد. باید از این فرصت جنگ استفاده کرده و با شروع از انفاق به مقام مواسات بین برادران دینی برسیم و از مواسات راه به سوی مساوات باز کنیم. در این صورت است که می‌توانیم حقیقتاً منتظر ظهور حضرت حجت عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ باشیم.

در دوران آخرالزمان،
ماهیت جنگ‌ها دگرگون
شده است. اگر جنگ را ده
درجه در نظر بگیریم، نه
دهم نبرد امروز در عرصهٔ
«جنگ شناختی» و تقابل
اراده‌هاست و تنها یک
دهم آن در میدان سخت
افزارها و نبردهای نظامی
رخ می‌دهد. از این رو،
پیروز نهایی میدان کسی
است که در جنگ شناختی
و نبرد اراده‌ها چیره شود.



قرآن مجید

@rebbion_ir

TAMHIS.IR

۰۲۵۳۳۵۵۶۲۵۰